

ضریحی ساده و چوبی بر روی قبر این امامزاده نصب کرده اند یکی دیگر بقعه ایست که
 امامزاده برهان و عمران و کغان در آن مدفون شده اند و این بقعه در خارج شهر در بازا
 شهر است چشمه آب سرد که از آبی از زیر این بقعه جاری میباشد بقعه دیگر در دامنه
 کوه شمالی آبادی واقع است و دو برادر که یکی موسوم بامامزاده ابراهیم و دیگری معز
 بامامزاده اسمعیل است در آن مدفون باشند بقعه دیگر بر سر تالی است که در شمال
 شرقی آبادی واقع است این بقعه که در طرف دست چپ راه دیده میشود از وزارت قنبر
 اهالی مد فیهت نذر امامزاده میباشد که اسامی آنها از این قرار است
 شبیر شبر عیسی صالح اشرف زید عبدالله بقعه دیگر نزدیک این بقعه میباشد
 گویند چند نفر از خدام بقعه آخری در اینجا دفن شده اند امامزاده دیگر بر روی همین
 تالی است بعینه اهالی فیروزکوه این امامزاده معروف بخانوز قیامت و خواهر حضرت
 وضاعلیه السلام است دوسه بقعه مشتمل بر دو طرف آبادی هست ولی بزعم اهالی
 این بقعه ها فو و چند نفر کبر میباشد

آبهای فیروزکوه عبارت از سه رودخانه است یکی رودخانه که از تنگه واشی خارج
 شده بطور انحناء و اعوجاج از چمن فیروزکوه گذر کند همینکه بتنگه فیروزکوه میرسد منقسم
 بدو قسمت شده قسمتی از میان آبادی جاری میشود و قسمت دیگر از کنار آبادی از طرف
 دست چپ جریان یافته سراسر اگر آنپه در وسط آبادی بقیمت اولی ملحق شده در زیر
 آبادی بدو رودخانه دیگری پیوندد یکی دیگر رودخانه کور سفید است که از چمن
 کور سفید که در چهار فرسخی شهر فیروزکوه و در سمت مشرق و الت با این ناحیه آمده و
 در زیر آبادی باب رودخانه تنگه واشی ملحق میگردد و رودخانه ستم از چمن شورستان

وچنین کنگرخانچه از چشمه سارهای اینجا تشکیل یافته از مشرق بمغرب روان میشود و آن
 نیز در زیر آبادی فیروزکوه بدو رودخانه سابق الذکر پیوسته چون این سب رودخانه بیک
 شد از میان دو کوه شمالی و جنوبی جاری شده بسمت مغرب روان میشود و اراضی در طرف
 رودخانه از بان سیراب گردیده نادر محاذی فرقیته ماها باب نم رود متحد و یک شده
 بطرف جنوب مابل میگردد و در برابر فرقیته حسن آباد که کنر خاک فیروزکوه و قشلاق است
 باب دلی چای پیوسته اراضی طرفین رودخانه را مزروع ساخته ببلوک خوار میرود
 تمام آن در این بلوک هم صرف زراعت میرسد

در ازمنه ساله فیروزکوه را حصنی حصین بوده که علامت و آثاری از آن با وقت نظر دیده
 میشود و در قلعه بایروج سنگی در فله کوه مشرف بر شهر ساخته که بعضی از دیوارها
 قلعه و بیشتر از بروج آن باقیست و فی الحقیقه مورث عبرت ناظرین میگردد و شرح این
 حصن و قلعه ها موقوف بمهید مقدم است و از اینست که شهر فیروزکوه منقسم
 قسمت چهارب رودخانه و آشی که از چمن داخل تنگه فیروزکوه میشود و چنانکه ذکر شد
 منقسم بدو قسمت میگردد قسمتی از وسط شهر و قسمتی از کاره از طرف مشرق آبادی روان
 میباشد شهر را سه قسمت مینماید قسمت اول در سمت شمال است که محاذی تنگه
 واقع شده قسمت دوم طرف شمال شرفیست که در دامنه نل مرتفع شرقی میباشد قسمت
 سیم در جانب مغرب و در بجنوب شرفیست و در دامنه کوه شمال غربی بنا بر این قسمتی
 از حصن قدیم شهر فیروزکوه بر روی نل مرتفعی که در طرف شمال شهر است از مشرق
 بمغرب امتداد یافته و در پیمانند بازده برج بوده که فاصله هر برجی با برج دیگر تقریباً
 چهل ذرع میشود و دوره برج در روی زمین بنا بر آثار بیکر از آن مانده ذرع میباشد

و این قطعه از حصن در طرف مغرب منتهی میگردد بکنگه که آب رودخانه و اشی از آن
داخل شهر میشود و از طرف مقابل یعنی از کوه برابر که در شمال غربی شهر است و
این کنگه را تشکیل داده باز دیوار حصن شروع میشود نماید بدون اینکه آثار برج
مشهود باشد پس باید گفت حصن حصین فیروز کوه از طرف شمال شرقی و شمال
غربی که طرف جلگه است این شهر را احاطه نموده و کنگه مجرای رودخانه و اشی در میان
دو دیوار فاصله بوده و کوه طرف جنوب که گردنه پستی دارد و از آن بسمنان میروند
این جهت را حافظ و بجای حصار نگاهداری می نموده و وقتی هم در دیوار طرف شمال
غربی که خالی از آثار برج است هست و از این جهت که این دیوار بسنکر بیشتر شبیه است
ناید دیوار قلعه و حصار و میتوان احتمال داد که دیوار حصن فقط همان دیوار است
که بر روی فلک طرف شمال شهر دیده میشود

اما شرح دو قلعه فیروز کوه که بر بالای کوه سخت سنگی در طرف مغرب و شمال غربی آباد
بناشد و یکی قلعه و دیگری نار پر قلعه بوده است از این قرار است که قلعه مزبور بیضی شکل
میباشد دیواری ابتدا کرده است از طرف شمال غربی قلعه و امتداد یافته است بجانب
مغرب و جنوب و منتهی شده باخر نقطه جنوب شرقی و در طرف مشرق و قدک از سمت
شمال شرقی دیوار ندارد و همان کرکیت صاف که طرف کنگه مجرای رودخانه و اشی واقع
شده و هیچ انسان و حیوانی از این جهت نمیتواند داخل قلعه شود و این طرف کاملاً مشرف و
سلط بر دهنه است طول قلعه دو بیست و بیست و چهار ذرع و عرض آن چون بیضی
شکلست بتفاوت از صد و بیست ذرع ناسی و دو ذرع است از طرف قلعه دارا می
هشت برجست چهار برج آن در شمال غربی قلعه و چهار دیگر در طرف جنوب از میان

و فاصله چهار برج اولی کمتر از چهار برج آخر است و دوره هر برجی دو اذنه ذرع و چهار برج
 دو دواره بوده از طرف بیرون یک ذرع با یک و سنک و از داخل یک ذرع با نخستی که چهار
 انگشت فطر باشند و نیم ذرع در نیم ذرع اندازده ان بوده بنا شده است تا بر فلع کر درین
 فلع دیده میشود در فله کوه ساخته شده و باقتضای مکان شکلا اهل بیت شش برج
 دارد که فطر آنها با اندازه فطر بروج فلع اول است و بجهان وضع ساخته شده اما این نادرین
 فلع در وسط فلع اول نیست بلکه در طرف مغرب و شمال غربی فلع واقع شده با این وضع
 فاصله مابین بروج غربی فلع با برج مغرب نادر بر فلع هجرت از فاصله بروج شرقی فلع با
 برج جنوب شرقی نادر بر فلع میباشد منتهای طول نادر بر فلع چهل ذرع و منتهای عرض آن
 بیست ذرع است در سه برج این نادر بر فلع سه چادر و سنک کنند از در بصره یکی بر است
 اینها غله ذخیره و یکی ابدان و دیگری جای برف و یخ بوده است همین پارهها حال اینها از
 پنج ذرع نیست اما سابق بر این زیاد تر بوده و پر شده است با وجود این استحکامات که سابقا
 در فیر و زکوه وجود داشته بقره و غلبه فتح کردن آن نهایت صعب و دشوار بوده و
 با یک چیز دیگر بر صعوبت آن میافزوده و از نیلافت و کثرت برف و برفهاست که در غیر
 از فصل تابستان در صحاری این ناحیه زیستن از دشواری مثل آنست که محال باشد چنانکه
 در روز اول سرطان دو ساعت بدستمانده میزان الحرارة ده درجه بالای صفر و
 تا زین پاد و در وقت ظهر به بیست و پنج درجه رسیده و بجهت واسطه درین ناحیه باغها
 نیست و اشجار آن منحصراست بمعدود و پیس سفید و از قراریکه معلوم میشود شهر
 فیر و زکوه را چهار دروازه یا چهار فرج و مدخل بوده است یکی مدخل تنگ شمالی که بجر
 رود است که از تنگ و اشی میاید دیگری دره که آب چمن گو رسفید داخل آن میشود سیم

دروازه جنوبی که گردن راه سمنانست چهارم دروازه غربی که دره بجرای رودخانه است
بسمت خوار از امین آباد تا فیروزکوه سه ساعت و نیم راه است و ارتفاع فیروزکوه از طهران
ششصد و پنجاه ذرع میباشد

اما توارنج متعلقه بفیروزکوه در حقیقت البرمینوسید سلطان رکن الدین بن سلطان محمد
خوارنشا که از جانب پدرا بالک و لاکت عراق داشت در سال ششصد و نوزده دوری
خبر وصول سپاچنگیز خانرا شنید بفیروزکوه پناه برد لشکر مغول او را تعاقب کرده فیروز
محاصره نمودند و پس از ششماه مفتوح ساختند و سلطان رکن الدین و تمام متعلقان او بدست
لشکر مغول مقبول گردیدند

در تارنج رشیدی در وقایع سنه ششصد و نود و الی ششصد و نود و دو مینویسد در باب
غازان خان از جاجرم براه بسطام و دامغان کوچ فرمود و در آن ایام ارغون خان درگذشته
و از غازان پنهان میداشتند چون غازان خان بسمنان رسید امر او فضا ارغون خان
ظاهر کردند شهزاده مراسم عزایت قدم رسانید و در باب غازان خان از سمنان بد ماوند
آمد و بعد از چند روز بجانب فیروزکوه حرکت کرد و شهزاده غازان در غالبان سستین
و ستمانه میان فیروزکوه و سمنان بموضع ایوان که مغولان آنرا پکانوسپلاق گویند لشکار و
تجهیز و اصطیاد بطور مشغول بود و در سنه اثنی و تسعین و ستمانه غازان خان بجهت دفع
مغنیان بطرف جرجان نهضت فرمود و از اینجا غریب ماوند را نکرده و از ماوند را ن بفیروز
واند بد ماوند آمد و بکفنه در آنجا مقام نمود

نیز در تارنج رشیدی در نهضت غازان خان از سلطان دو پر ابر آباد بجزم عراق و از دیابجا
گویند غازان خان بدامغان آمد و خواست قلعه کرده را تفرج کند امر عرضه داشتند که کار

بزرگ در پیش است بقال نشاید لهذا بشهر سمنان رسید و از اینجا بر صوب فیروز کوه

رحلت نمود و از اینجا بطهران ری آمد

در کتاب مطلع السعدین تألیف عبد الرزاق بن اسحق التمرقندی در و فایع سنه

ستین و سبعه کوه آمد امیر قوام الدین (مسعود) که منسوب با امام حسن عسکری سلام

علیه میباشد در حوالی بلده امل زاهد و گوشه نشین بود جمعی معتقد و ملازم او

گشتند و امیر افراسیاب چلاوی که آنوقت حاکم مازندران بود با او گریه و کار سپید

بالا گرفت و طبع بستیخ مازندران نمود چون امیر افراسیاب بزاریت آمد چند کس که در

کین قتل او بودند او را بقتل آوردند و مازندران از شنیدن آن نارسندار و بر سپید

بافت اتباع افراسیاب چند گاه جلگای چلاو را از ایشان نگاه داشتند جنگها کردند

عاقبت تاب مقاومت نیاورده از چلاو جدا شدند و قلعه فیروز کوه در دست

ایشان ماند

در حقیق الشیر مینویسد سید قوام الدین که در سنه هفتصد و شصت بر طبرستان

استیلا یافتند سلطان نواحی برقرار کرد بعد از فتح امل و ساری و کوهستان

مازندران قلعه فیروز کوه را محاصره کرد و بمصالحه مفتوح ساختند ابادان نمود

نیز در حقیق الشیر مینویسد امیر ولی پسر شیخ علی هند و کرد پیش از امر مغیر طغتا تیمور خان

مغول بود پس از چند جنگ با سرداران و غلبه بر آنها در اسیران بافتند و بیج

بطام و دامغان و فیروز کوه را منصرف شد و تا زمان امیر شهر کورکان در آن نواحی و

بلاد حکمرانی داشت

نیز در حقیق الشیر گوید در سال هفتصد و هشتاد و هشت که امیر تیمور کورکان از

ماوراء النهر غریب عرف نمود نواحی فیروز کوه مضرب خپام عساکر او گردید
 همچنین در حقیقت سیر مینویسد در سال هشتصد و نود که امپراتور کورکان بواسطه
 اغتشاش ماوراء النهر و ترکستان از مالک ایران معاودت بدانسانمان مینمود حکومت
 فیروز کوه و خوارزمی و نواب را با سکندر شیخی رجوع نمود که در این نواحی بجا کمر نی پر داند
 و سمنان و هزار جریب را با امیر عزالدین ولد سبند عماد الدین مسلم داشت و دامغان را
 با اسم امیر چشمید فارن که در فهمستان بود و فرمزی

نیز در حقیقت سیر مینگار در اوایل سال هشتصد و شش که موکب امپراتور قصد مرا
 ترکستان را داشت بفریز کوه آمد که سلیمان شاه را بجاگرفت وی و فیروز کوه منصب فرمود
 و بالمثل سلیمان شاه از صولک سپاه میرزا امیرانشاه که نخبه موکب امپراتور پیوست و در
 نواحی اند خود و شیرخان اقامت نمودی

نیز در کتاب مطلع السعدین گوید امیرزاده رسنم و امیر سلیمان شاه بطرف ری رفتند که
 تحقیق حال اسکندر شیخی نمایند ایشان بری مد دانستند که اسکندر شیخی قلعه فیروز
 محکم ساخته و پیر و خویشان خود را در آنجا گذاشته خود بکوهستان و جنگل چلاوان و
 رسنمدار که نخبه است آمد حضرت صاحبقران (امپراتور کورکان) در قاسخ بقعه
 (سنه هشتصد و شش) بدانجا رسید اطراف و جوانب فیروز کوه و الشکر امپراتور احاطه
 نموده کور کرده سورن بدانجا انداختند و در حمله اول شهر بند و شهر ایشان را از زمین
 هموار ساختند و روی بلسخر قلعه آوردند و یک برج قلعه که در دامن کوه بر سر رودخانه
 بنا کرده باروی آنرا نانا بالا بر آورده بودند و مردم قلعه را با زانجا بر میداشتند و لاوران
 نامدار امیر از پای کوه بگردانیدند و آنچه ماند پلید و ملوث نمودند و دیگر اسباب قلعه

گبری مرتب شد اهل قلعه از در و حجر و استیمن در آمدند آنحضرت همه را عفو کرد و خلعت
پوشانده باز گردانید و عاشر ماه مذکور فتح قلعه فیر و زکوه فیر و زکی میسر گشت
در تاریخ عالم ارای عباسی گوید در اول بهار سنه تسع و ثمانه (موکب شاه اسمعیل)
باعسا کر ظفر شعرا از دستمدا و حرکت کرد و فتح قلعه کلخندانرا که از منانت با پنج فتح
برابری داشت محاصره فرموده انقلعه را منصرف و قتل عام کرد و از آنجا بقلعه فیر و زکوه فیر
انقلعه را نیز چون قلعه کلخندان بگرفت امیر علی کپای ضماندار که کوئوال قلعه بود بعد از
محاربه بسیار از قلعه داری عاجز گشته بعین اقبال شاه پناه جسته با جمعی که از محاربه دست
کشیده بودند مورد عفو و رحمت شد دیگران بیاسار سپیدند

کتاب حسن التواریخ نیز همین واقع را نگاشته گوید خان سکندر شان (شاه اسمعیل)
بجانب قلعه اسنا و فیر و زکوه حرکت کرد و فرمان داد تا آغاز بان عسا کر ظفر شعرا و بصوب
کلخندان فیر و زکوه از راه ری در آیند و روز یکشنبه بهم شهر رمضان سال نهصد و نه
موافق نوزدهم موکب شاه اسمعیل از فلاق فر روانه شد و روز عید فطر قلعه کلخندانرا
فتح کرده و روز پنجشنبه باز دهم ماه شوال در حوالی قلعه فیر و زکوه نزول اجلال فرمود
نیز در عالم ارای عباسی در ضمن وقایع سال هزار و سی و یک هجری مسطور است که میرزا
بغی وزیر طبرستان مأمور ساختن راههای سخت شد و در انجام این خدمت بذل مجاهدت
نمود و اعظم انطرف و مسالك راه سواد کوه است که الکای خوار و هله رود و فیر و زکوه در آن
راه است و از آنجا بمانندران میرود

از فیر و زکوه که مسافر عازم نظام شود منزل اول کور سفید است که تقریباً چهار فرسخ و نیم
راه پیاده میشود تا بایبمنزل میرسند و خط راه در میان درّه و سبعی در کنار رودخانه

در
التحریر گویند چو در
سال نهصد و نوزده
علا اوزنک بر خراسان
اسلام یافتند موکب
شاه اسمعیل صغیر
انها از اصفهان حرکت
کرد با آمدن و از آنجا
برگشتند و از راه
گود گند متو فیر و زکوه
گشته چنانچه
ده روز در میان
ولایت است

که از چمن کور سفید و چمن شورستان بفریز کوه میباشد نیم فرسخ از آبادی فریز کوه گن
در طرف بسا در کوه دو بقعه نمودار است از طرف بالای بقعه چشمه ای از کوه منجر
و جار است و اطراف بقعه واسر و حرم دارد چند درخت سبز جنگلی هم در اطراف بقعه
دیده میشود بزعم اهالی این نواحی در یکی از این دو بقعه اما مراده مریم خواهر حضرت
رضا سلام الله علیه مد فونست نیم فرسخ از اینجا گذشت چمن سبز و حرم شورستان و
کنکرخانست و چند برجست در اطراف و حوالی اینچنین میباشد که از آب انهار و رودخانه
تشکل یافته بارودخانه کور سفید در همین دره متواز با جاری و اراضی طرف راست
کوه محاذی بادی شهر فریز کوه باب رودخانه کور سفید و رودخانه واشی ملحق میشود
از چمن شورستان و کنکرخانی تا فریز کوه نیم حوالی رودخانه کور سفید اراضی همجرا
مزروع و از آب رودخانه سرباب میشود باز نیم فرسخ دیگر که راه پیمودند و بقعه در
قله کوه نمائانت مردم این ناحیه گویند از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
دو ایند و بقعه مد فونست فریز کنه یا کند که تقریباً بیست خانوار رعیت دارد در حوالی
ایند و بقعه میباشد در دو فرسخی فریز کوه دو سلسله جبال که خط راه از وسط آن
میکند و بیکدیگر نزدیک شده تنگه و مجنوب تشکیل داده که هشت ذرع عرض و بیست
پنجاه قدم طول است این تنگه موسوم بسرا نیز میباشد و رودخانه کور سفید از میان آن
جار است چون از تنگه خارج شوند تپه سرخ رنگی در طرف دست راست دیده میشود که
بر روی آن آثار چهار برجی عظیمی نمائانت و پیداست که فراوانخانه بوده است از اینجا
رودخانه طرف دست راست راه واقع میشود و اراضی مزروع بسیار است زیرا که
فصل بار و کوهی که در دو طرف راه است زیاد میشود ابتدا که از تنگه مذکور به بیرون آیند

و آثار
کوشکی در فوه
کند هست
ع

راه از شمال است بجنوب اما در نزدیکی کوه سفید جاده منحرف شده خط راه از مغرب
بمشرق کشیده میشود از تنگه سرانرا تا کوه سفید آبادی و قریه در بین راه نیست در
فضولی که هوامقضى است چادر نشینها و کوه سفید داران سمنانی و سنگری در
حوالی راه چادر میزنند چمن کوه سفید از اماکن منزله خورشاب و هوامی باشد
اراضی کوه سفید را اهالی اقترمز روع نموده و در اینجا بیلا میباشند از قریه
اقترمز چمن سرفر سخت پیش از اینها در تابستان تمامی اهل اقترمز چمن کوه سفید سیر
مب کرده اند و مسکن آنها در حوالی نل بوده است که در سمت مشرق واقع و هم اکنون
اثار چهار برجی در بالای آن بنظر میآید که برای نگاهبانی ساخته بوده اند و وجه
سهمه اینجا بکوه سفید گفته اند یکی از رؤسای اشجایی که اینجا بیلا میباشند
در گذشته در نل واقع در طرف مغرب چمن مدفون شده و قبر او را با کوه سفید نموده
هند اینساحرا کوه سفید گفته اند یکی از صحبتهای در این نل رباعی مسطور در ذیل را

نظم نمود چون خالی از لطفی نبود روح شد

دو کوه سفید بانی غیبت ما // گفت ز غم تو حاتم گشت نیا

از دست من مگر که رفتم از دست // خند و بگو گفت ز کوه سپاه

ارتفاع چمن کوه سفید از ظهر آن هزار و صد ذرع است از اینجا که فو اقل حرکت میکنند
غالباً با جاسم میروند بعضی اوقات هم در جاسم توقف ننموده چمن خرنه یا خوند و افسر لکاه
فرا میدهند بهر حال کوه سفید تا جاسم دو فرسخ است و راه در دره وسیع مستقیم
واقع که از مشرق بجزیاء منتهی دارد در او اسطراه چند چشمه در طرفین جاده دیده
میشود و اراضی علفزار و مرغ و محل بیلا میباشند که داران سنگری و سمنانیست از اینجا

گذشته گردنه کوچکست موسوم بمرك سراينگر در حد و فاصل خاك فبروز كو و اراضه
 دو دانگه هزار جريب ماژندوان میباشد از گردنه گذشته از دامنه جبال جنوبي و
 شمالي چشمه ها جاوید رودخانه تشكیل میدهد که زراعت طرفین راه و مشروب
 میباشد از همین اینزراعتها اهالی سنگسر سمنان میباشدند و در تابستان کوسفندها
 خود را در مراتع این نواحی رها میکنند جاسم چین کوچکست و چشمه های اب گوارا
 دارد در نزدیکی چین بفعه خرابست گویند جاسم با فاسم نامی در برفعه مد فونست
 و اینچل با سم او موسوم شده هوای جاسم بسیار سرد است چنانکه در او ابل سرطان در
 اول مغرب میزان الحاره پاتزده در وجه بالای صفر و انشان میباشد و ارتفاع جاسم از طهران
 هزار و صد و پنجاه ذرع میباشد چون از جاسم سه فرسخ راه پیودند بمرو عتران که
 از نواح سنگسر است میسرند سه چهار گردنه کوچک و بزرگ در راه است تقریباً نایک
 فرسخ خط راه در طرف دست چپ رودخانه واقع و هم جا اراضی طرفین رودخانه مزروعست
 در یکدانی استران در طرف مشرق راه دره ایست که از آن بسرخ و باط که راه ماژندوانست
 میروند نیز دو سه دره مزروع دیگر در اینجا دیده میشود که بواسطه اب چشمه سارها سیر
 شده و زارعین آن نیز اهالی سنگسر و شرمیر و سمنان میباشدند از استران گذشته بعد
 از صعود از گردنه خاکی که موسوم بخورپه است بخرچنگ که نهایت سبز و خرم و دارای
 چشمه های اب سرد گوارا است پس از آن بگردنه چچکاو و گردنه دیگر که امامزاده دو کرگاه
 دارد معروف بامامزاده ابراهیم و بزعم اهالی این امامزاده از فرزندان حضرت موسی بن
 جعفر علیهما السلام است اراضی خورن و نیز اهالی سنگسر و شرمیر و زراعت میکنند
 آمدن دچمن خورن از مشرق بمغربست و کوه های سمت شمالی آن متصل بدو دانگه هزار جريب

و جبال طرف شمال شرقی بسواد کوه اتصال دارد ارتفاع خرنه از طهران هزار و صد ذرع است
از جاسم تا خرنه شش ساعت و ربع راه است از چن خرنه که مسافر حرکت نماید منزل فولاد محله است
و راه شش ساعت و ده دقیقه و ابتدا مینمایند در دره وسیعی که آن دره در طرف شمال
شرقی چن خرنه واقعست و در دو سلسله جبال طرفین راه درختهای اورس و سنزرت
کوهی دیده میشود جبال طرف دست راست جاده محاذی بلوک سنگر و شهر مبرزاد
(شاه مبرزاد) سمنانست و کوههای طرف بسیار برابر است با او آخر بلوک سواد کوه و او اول
دو دانگه هزار جریب پس از طی یک فرسخ راه و دره به سمت مشرق و جنوب شرقی مایل میگردد
و اندک اندک جبال طرفین بیکدیگر نزدیک شده تنگه تشکیل میدهد در اینجا راه سر اشپ
و سنگلاخ و صعب میباشد و اشجار جبال اطراف زیاد میشود و بعضی چشمهها از درهها
کوچک طرفین جاری گردیده و هم پیوسته رودی میگردد که عابرین از آن بزرگت عبور
میکند این تنگه که تقریباً هزار قدم مسافت دارد موسوم به بلور و از تنگه میباشد قریب
بلور در نزدیک تنگه است و در طرف دست چپ آن فرای نم و نالاجیم و کاورد و کلم
میباشد و سکنه این فراه چهار صد خانوار است که در زمستان در فرای منوره قشلاق
مینمایند و در بهار و تابستان در جبال بن نواحی و چمن روم رود بار پیل امبشی دارند
از تنگه بلور گذشتن چمن روم رود بار است در کمال سبزی و خرمی و ارتفاع آن از طهران
نهصد ذرع میباشد در آنتهای اینچنین دو دره است یکی در طرف جنوب شرقی که از آن
باهوان و سمنان مبروند دیگری در سمت مشرق که راه فولاد محله است چشمههای متعدد
در چمن روم رود بار است که از ارضی حوالی رانز روع و سرباب میبازد در میان راه روم
و فولاد محله چشمههای آب سرد دیده میشود و در کوههای طرفین راه اشجار جنگلی بسیار است

قبر فولاد محله که از فرای دودانکه مازندرانست در ابتدای جلگه واقع شده که موسوی سلطان
 میدانی با سلطان میدان آبادی در بالای نپه واقع و تقریباً سیصد خانوار است یکبار
 خام و دو مسجد دارد پیش از این آبادی فولاد محله در شنگه که در طرف غربی جلگه است بوده و
 آثار ابنی و قبور کهنه آن آبادی هنوز نمودار است در فرت نزدیک آبادی پرا از شنگه فرور و این
 نپه که مصنوعی بنظر میآید نقل کرده اند و حصار و خندق هم بدو آبادی کشیده و خندق
 که آثار آن حصار و خندق در بعضی جاها هنوز باقیست در این اوان شخص عالی کرد فولاد
 محله ساکن میباشد خوانند ملا علی نقی است که از فضلا و علمای فقه و اصول و مرجع امور ^{عشر}
 اهالی است در وجه سمتی این قبریه فولاد محله گویند فولاد نامی از اهالی خراسان قبل از
 استیلای عرب بر عجم باین ناحیه آمده و بنای این قبریه را نهاده و چون اهالی مازندران قبریه
 محله گویند اینجار فولاد محله نامیده اند یعنی قبریه که فولاد نام بنا نموده است اما جلگه سلطان
 میدانی با سلطان میدان از فرار مذکور سلطان سنجری در فضل تابستان باین نواحی
 آمده و اینجلکه شکارگاه او بوده و در آن اهو و گور و غیره صید مینموده لهذا موسوی سلطان
 میدانی شد چینی نیز در اینجلکه میباشد که از آن سلاطین سنجری مینامند و میگویند اینچمن
 مرغ مراب سلطان سنجری بوده است سندی برای دعاوی مذکوره بدست بنامده
 چیریک معتز است است که از دیرگاهی اینجلکه باین اسم موسوم بوده و در نواحی نام آن مذکور است
 و میدان التوضیح ما چند فقره را در اینجله ابراد مینامیم
 در نواحی طبرستان و مازندران گویند چون بهار سنه ثلث و تسعين و ستمائة روی نمود
 شهزاده غازان بر صوب دامغان بجانب ماوند نهضت کرد و براه سلطان میدان
 فرزند کوه بیروز آمد

نبرد و هر یک کتاب مینویسد بعد از فتح لشکر ظفر شعار (مقصود لشکر امیر تیمور
کومرکان است) امیرزاده الخ بیک و سایرین و از راه سلطان میدان بجانب سمرقند
فرستاد

در حینبالتبر گوید دو سنه هشتصد و شصت و دو که سلطان حسین میرزا کومرکان
بر استرآباد استیلا یافت در منزل سلطان میدان بر عساکر ترکمان غلبه کرده پس از اینغلبه
استرآباد را از حیرت بعد لو که خویش میرزا جهانشاه ترکمان بود منزع ساخت
نیز صاحب حینبالتبر مینویسد موبک شاعباس بزرگ بجهت دفع از بجان که بخوانا
استیلا یافتند بودند از اصفهان بفرزکوه آمده پس از اجتماع عساکر از فیروزکوه
بسلطان میدان آمد و بعضی را بطور منفلا ببطام فرستاده و خود متعاقب آنها حرکت
گرمی

بالجمله طول جلگه سلطان میدان و سلطان چینی تا دره سمت مغرب که خط راه سرخ زده
در آنست تقریباً یک فرسخ و نیم میباشد ارتفاع فولاد محله از طهران پانصد و پنجاه ذرع است
فولاد محله محاذی میرآباد دامغانست که در راه معمولی خراسان واقع میباشد از فولاد
محله غالباً فوآقل بسرخ زده میروند و سه ساعت راه است در دو طرف راه جبال سخت
میباشد پس از آنکه از سلطان چینی خارج میشوند دره در جبال جنوبی در طرف پارواه
نمایان میشود که راه اهالی سمنان و دامغان بسیاری مانند روان از ایندوره میباشد نیز
از اینجا بفرقه توبه و دروار و سه (صد) که از توابع دامغان است میروند در طرفین خط راه
چند مزرعه از لواحق فولاد محله و بعضی مزارع ملکی اهالی توبه و دروار میباشد که آب
انها از قناتست قبره سرخ زده که در دامنه کوه طرف شمال واقع است چهل خانوار سکندر

و در آبادی دیگر موسوم به برد و اگر در انحوالپت که اگر در یکپدان فاصله با لاسه
 نپه و افشده و صد خانوار جمعیت دارد و برد که فتره معظم تر میباشد پشت کوه واقع و
 پیدانپت و بکفر سنخ مسافت دارد و جزو هزار جریب است باغ و بیابان در سرخرده
 و مزراع حوالی کس جلگه سرخرده که از مشرق و مغرب امتداد یافته طولاً بکفر سنخ و عرضاً
 از نیم فرسخ تا یکپدانست در پیشتهای حوالی بعضی چشمه های آب شور است که رودخانه
 تشکیل میدهد که در اول جلگه دیده میشود و از مغرب به مشرق جاری میباشد اشجار کثر زیاد
 کاروانبرودخانه شور و روئیده است سرخرده تقریباً محاذی دولت آباد دامغان میباشد
 ارتفاع سرخرده از طهران سصد و هشتاد ذراع است بعد از سرخرده منبر در چشمه علی
 دامغانست گاهی قوافل بسرخرده اقامت نکرده از فوله در محله یک چشمه علی میآیند در هر حال
 از سرخرده تا چشمه علی سه ساعت و ربع راه است بجای رودخانه آب شور و بکر از سرخرده
 بطرف چشمه علی میرود و آب قلی دارد تقریباً تا بکفر سنخ در همین راه است و از دو طرف
 نیز کوه های سختی که اندک اندک بهم نزدیک شده و دره را که خط راه در آن واقع است تنگ
 مینماید در منتهائنگی دره منبر بوده و در چشمه آب در طرف بسیار راه جاری است و
 اصطخری دارد که بواسطه آن فی الجمله زراعتی در اینجا میشود عرض دره در اینجا تقریباً پنجاه
 ذراع میباشد از اینجا بجای رودخانه شور بیست بار راه میآیند و هر جا در اطراف آن
 اشجار کثر دیده میشود خط راه نیز در جلگه امتداد مییابد که بیابست و بعضی از راغنی آن
 بگوهر شباهت دارد در نزدیکی چشمه علی با زجبال اطراف بیکدیگر نزدیک شده و دره که
 چشمه علی در آنست پدید میآید و خط راه در میان دره میباشد در اینجا در طرف
 جنوب شرقی دره ایست که فتره موسوم باستانه در این دره است قهنتی از آب چشمه علی که

تخمیناً هشت سنک میشود از اخی استانه را سیراب می‌آورد قریباً نُه خانوار
سکنه و یک باب حمام دارد که اکثر آبادات موسوم می‌باشند باغات زیاد و این قریه هشت
مشجر با شجارت الوچه و زردالو و الو بالو و کلاس و هلو و غیره طول دره که چشمه علی در آنست
بکیدان و عرض آن از دو لیست الی سصد قدم است طرفین جنوب و شمال دره کوه‌های
غیر مرتفع و کوه شمال غربی آن متصل بکوه تپه مانند است که چشمه از زیر او منجر و قریباً
چهل سنک بازان جاویشده و دو شعبه گردیده بطرف استانه و دامغان میرد

شرح چشمه علی را در جلد دوم مرآت البلدان ناصری نگاشته ایم و فاعده اینست که با بنا
راجع نمایم اما محض رفع و خمت خاطر مطالعه کنندگان روحی زان در اینجا درج می‌نمایم تا
حاجت بنصفتح کتاب دیگر نشود و این کتاب نیز مقصد را وافی باشد و هو هندا

چشمه علی که نزدیکان از اعلی بولاغی گویند در چهار فرسخی شهر دامغان واقع در سمت شمال
شهر و این بجانب جنوب جاویشده بعضی ابهای دیگر خسته آن میشود و شهر دامغان میرد
و فرای عده راه و در بین راه و حوالی شهر سیراب می‌نماید ذکر این چشمه در تواریخ قدیم و جدید
بسیار شده است و در مورخ مشهور گوید اسکندر یکبار وقتیکه از قومس غرمت کویرگان
نمود منزل اول و بعد از چهار فرسخ راه دامنه کوهی بود که در دهانه دره اتفاق افتاده و رود
مغبرای موسوم بر اینتی بوئنا زاینده جریان داشت که ابتدا از چشمه بیرون می‌آمد و
ناشش صد ذرع تقریباً بنقطه مستقیم جاویشده بعد بکوه کوچک سنگی رسیده جای خود را
تغییر داده از میان دره سنگی عبور کرده داخل جلگه گردیده صحرای همگام پیل را یعنی صحرای

شهر صدر و از ه کرد قومس بوده سیراب می‌ساخت ^(صدیج)

نکارند گوید شک نیست که چشمه ورود خانه کرد بود و گوید ما چشمه علی ورود خانه کرد

از این تشکلی میباید نیز پولیب موزخ کرد و لیست و شش سال قبل از میلاد مسیح منو
شد گویند و گویند که سیم از سلاطین سلوسی وقتیکه از عقب اردوان اول پادشاه اشکانی
بمازندران میرفت از فوس که بجانب مازندران حرکت کرد منزل اول در دامنه کوه لبونا
بود و کار چشمه استی نوشت که از کوه لبونا بیرون میآمد منزل دوم او شد

در روضه الصفاى ناصری گوید حضرت شاه شهید سعید افاضی شاه طاب ثراه
در سال هزار و دویست و ده غریب مشهد مقدس فرموده در مراجعت چون
موکب و الابدان مغان رسید بنه و اغروف را برد و قسمت نموده بنی و از راه سمنان
بطهران فرستادند و بنی خاصه را در رکاب پسر علی بولاق مامور و در آن امکنه
بشکار پرداخت پس از روزی چند عیش و شجر سلطان میدان و فیروز کوه و دماوند
غریب فرمود

نیز در همین کتاب گوید خاقان خلدایشان فخر علی شاه طاب ثراه بقصد ندم پسر
نادر میرزا غریب رضا قدس فرمود و روز چهارشنبه شانزدهم ماه ذیحجه الحرام سال
یک هزار و دویست و سیزده منوچهر چمن فیروز کوه گردید از آنجا راه پیروند تا چشمه علی
که آنرا کاترا علی بولاق گویند رسیدند بآب سر پرده هاپون بر سر این چشمه بلند
شد ماهی بسیار از آن شمر گرفته حلقه های زرین در دماغشان کرده بآب و ها کردند
و از آنجا بکار شهر دامغان در حوالی چشمه باد خانی نزول کردند

در مراجعت خاقان خلدایشان مغفور از این سفر نیز گوید از سبزوار بکالپوش و از آنجا
ببطام و دامغان و علی بولاق و کشت کردند
در سال هزار و دویست و هفده باز موکب خاقان مغفور (فخر علی شاه) از دار الخلافه

طهران غریمت اسرا باد و خراسان فرمود چو بر چشمه علی دامغان رسیده چند روز
در اینجا رحل اقامت افکندند و بنا بر حسن موقع و شایستگی مکان مرهاپون خاقان
شرف صد و ریافت که عمارتی بر سر چشمه علی بنا کنند و انعامت بوضع مسطور در
ذیل ساخته و پرداخته شد ^{انچه}
نگارنده گوید

این عمارت عبارتست از نالارد و رو و جنبین آن اطافهای متعدد که بطرح و طرز خوشه
ساخته شده و اب چشمه از دو سمت عمارت جاری و عمارت را از جهات جدا کرده و راه
عمارت از روی دو پل میباشد در سمت جنوب این عمارت مسجدی بنا کرده اند و این مسجد
دو طاق است که بواسطه محراب معلوم میشود که مسجد است در جنبین محراب نارنج بنا و
عمارت بر روی دو سنک بنحط افامهدی طهرانی خوشنویس نقش و رسم شده حط
دیگر که در سمت شرق چشمه است در باچه بزرگی و با پنجه وسیعی دارد و در ضلع سفلی
در باچه که سمت مشرق و محاذی عمارت بالاست نالاری بلند و سردری عالی ساخته
شده که از یک طرف منظران باغ و در باچه و از جهه دیگر بصر او بخرای خروج اب چشمه
نظر دارد نارنج بنای عمارت نظمان اثر دارد و سنک نیز بنحط افامهدی طهرانی منقود و
مرشم شده و دو سمت نالارد و رو و نصب است در محاذی فوران اب چشمه حوض
بزرگست پراز اب چشمه با صفا و لطافت جاری و فنی ماهی در این اب هست با خال
سپاه که اهالی صید از اینکو همیشه مآوردند بواسطه دوام کرده و بزرگ شده اند اطراف
حوض درختهای بید و صنوبر و چنار و غیره است که هر فوی و کمر شده به طرف سپاه
افکن میباشند در او آخر سال هزار و دو پست و هشتاد و سه هجری که موکب مسعود
هاپون شاهنشاهی (ناصرالدین شاه) دام ملکه غریمت سفر خراسان نمود بر این عمارت

افزوده و بعضی مرثیه‌ها کردند و در سفر سینه ماضیه هزار و سیصد هجری که مجدداً موجب
افسوس اعلیٰ بزبانت مشهد مقدس خصیم عزم داد و در چشمه علی نزول اجلال نمود
این عمارت در کمال آراستگی و خوبی بحال خود بود صورت الواح تاریخ عمارت و وقفنامه
که در مسجد و نالان نصب است از فراد زبیل میباشد

صورت تاریخ عمارت و وقفنامه

در چینی که آیات ظفر آیات والوین حضرت علامات پادشاه عدالت پناه و شاهنشاه
کردون بارگاه فهمان الما و الطین ظل الله فی الارضین المؤید بنا پیدات الملك الجبار
ابوالنصر فتحعلی شاه فاجار خلد الله ملكه بعفر لشجر وند مبر فرقه ضاله اوز بیکه ما و اء النهر
از دار الخلافه طهران شفا کشا کرد بد این مکان دلفروز مخیم خیام ظفر انجام پادشاهی شد
وای صوابنمای پادشاهی تعلق پذیر گردید که در این منزل اوم مماثل عمارتی ساخته آمد که
واهر و انرا از تاب فتاب پناه و از رنج راه ارامگاه باشد و وقف صحیح شرعی نمودند این عمارت
دلگشا و البرکات فیض اثار حضرت صاحب الاموال الله علیه و علی ابائه الظاهر بر فی سینه

هزار و دویست هفتاد مائی تاریخ منظر حرمین صیاق تاریخ نگار مراد متخلص بجا

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| خسرو اینچ چشم فتحعلی شاه انکه هست | اممان او و مطیع روزگار او و اذلیل |
| ار شهنشاه که در نظم همانند او ی ندید | چشم گرد و نظر نظیر دیده عاقلش عدیل |
| دولت از عدل باقی منکب نزد او که هست | بر بقای دولت او عدل او محکم دلیل |
| شکلی از نعمت بنیاد بپسکس و انابد هر | همتا و وزق مخلوقانرا امکد کفیل |

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| چون بغرماوژا نهر شد از روی سوار | پادشاهی دل فوی زباری و بجلیل |
| کرد منزل اندرین فرخنده جای باصفا | شد بعضی مقدار اینچشمه و شک سگیل |
| گشت بر یاد و نو و قوی زیبا ساپ عن | از هابون حکش ایند لکش بنگا بیدیل |
| دورن از خجک ایند لکش منزل کشد | این نقش قرض نگاری کبر چهره نیل |
| جست تمام و رقم زد بهر ناز بخش هما | این بنا قصر چنان اینچشمه اب سلسبیل |

بنام مسجد از نیرید پندگانه ^{تاریخ} بیشتر نظری از احمد

| | |
|-------------------------------------|--|
| شرفخ لفا فخر علی شاه اندک می باشد | فضا امر و قدری سپهر او رنگ و فراسر |
| شاهنگاه که میباید شاهان جاه مردم | براه مویا و رو بجا ک دو که اوسر |
| ز قهر مهر او باشد چمدان باغ خاکل | زبان و جوا و ابد چو خاره خوار سپم و زر |
| خلاصی تاده که جلد اسپران مسکنان | بتسبیح بخار ابر کشید از ملک ری لشکر |
| چو این زبیده نل شد مرقوم کب شها | وزان فرخنده آمد طبع شاه معد کستر |
| مقرر داشت تا برپا شود این مسجد عالی | چه مسجد همچو باغ خلد روح افزا و جا پرو |
| فرازد دل برد محراب اصحاب نقوی را | بدان ساز دل غمناط ابروی دلبر |
| مخبر با علو طاقان اوار کسرا و بی | مکند با جلالی سنگ او مژگان سکند |
| و سقف عالیشان و فلکرا کوه بر گوهمان | و محل با پاش حوت زمین الرزه بر پیکر |

غرض چو نشد تمام از بهر ناز بخش هما کفنا

و امر قبله عالم نباشد کعبه دیکر

از چشمه علی که مسافر حرکت کرد منزل چارده کلانه میباشد طرف شمال چشمه علی

بفاصله ربع فرسخ صحرائی معتد عرضی است که امتداد آن از شمال بجنوب دو فرسخ و فرسخ
از نیم فرسخ الی نیکفر سنخ میباشد صحرائی نیز در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه
شرقی بلوک دامغان و پشت کوه غربی محال چار دانگ هزار جریب مازندران میباشد در
بادی نظر این صحرائی چمن جاوه میباشد ولی چیزی نیست بلکه آنچه بنظر سبز میباشد زراعت است
باخار شر راه از دامنه نپته های غربیست و در دامنه کوه شرقی موسویان بنا کوه میباشد
که در غیر ایام مطروفاصل بهار که سبلا ب از این سبلا جار است فاضل اب مزارع کلانه و
چارده بواسطه سبلا نیز در باب چشمه علی ملحق میشود باین معنی که دو سنگ آب از آنست
جنوبی اینجکه داخل تنگه شده بفاصله کی باب چشمه علی یکی شده بدامغان میرود در
حوالی تنگه نیز در ربع فرسخ در دامنه انبان کوه که در طرف شرقی جلگه است
بغیر فخر و طی شکلی شبیه برج دیده میشود این بجمع معروف بگوید گنبد است و با آنکه
حالاً منهدم و خراب میباشد باز خشنه های کاشی ای رنگ در بالای گنبد موجود است
در اطراف گنبد نیز آثار خرابی بسیار است از چشمه علی بکفر سنخ که بطرف شمال طی مسافت
میانمابند در سمت مغرب جلگه فخر کلانه است که در دهنه دره عریضی واقع شده کلانه
عبادت از دو موضع است کلانه که خالی از سکن و در آنهای دره میباشد و رودخانه
که در نایبستان تفریباد و سنگ آب دارد از دهنه دره خارج شده مزارع واقع در جلگه را
مشروب میباشد کلانه جدید در سمت شمال دره در یک زمین پست و بلند سنگلاخ
واقع شده و خانه های آن تفریباب روی هم و مطبوع میباشد و اشجار زیاد از هر قبل دارد
کوه های اطراف این دره خاکهای الوان دارد و بوضع غربی است چشمه باد خانی معروف
در ربع فرسخ کلانه میباشد آب چشمه غلظت و بد رنگ و با عفونت و در ذرع پائینتر

از سطح زمین جریان دارد و مرکب است از گوگرد و آهن و معروف است که اگر چیزی از فاذ و سیرات
 دراز بیندازند باد و طوفان عظیمی بر میخیزد و تاب بر سر چشمه فریاد نکند انطوفان رفع
 نمیشود و محققین این فطره را خارق عادت ندانند گویند باد نندی که از بحر خزر بر میخیزد
 غالباً بوبابین باد از نقطه شمال مغرب بجنوب شرقیست و مواضعی که در محوطه بحر
 خزر واقعند اغلب دو چار باد های سخت پی در پی میباشند پیر علی ابنسنت و مابقی
 وهم و پندار در هر حال فتره کلاسه سپید خانقار است سر طایفه در این دهکده سکنه
 دارند که اصلاً دو طایفه اند طایفه ملک و طایفه رعیت که آنها نیز بدو شعبه منشعب
 شد شعبه موسوم بالبرز و شعبه دیگر معروف بمعلم در کلاسه دو باب خام و یک مسجد و
 یک حیثیت هست در نلال طرف غربی جلگه ربع فرسخ بکلاسه مانده آثار قلعه خرابی دیده
 میشود که چون بکلی منهدم است بدقت نظر باید معلوم نمود که قلعه بوده است مخازنه
 دهنه دره که کلاسه اینجا واقع شد در وسط جلگه نیز آثار قلعه کهنه خرابی از دور دیده
 میشود از بناهای قدیم که شباهت بفلاع ری دارد اما کلاسه این قلعه چهل در
 مینامند چنین معلوم میشود که سکنه کلاسه بوقتی در این قلعه سکنی داشته بعد
 از انهدام از اینجا نقل مکان نموده اند بنیفرسخ از فتره حاله کلاسه گذشتند در وسط جلگه
 مخازی قلعه چهل در قلعه مدور است از بناهای بسیار کهنه که نادر قلعه بوده زیرا که
 قلعه مربعی بقا صله بیست و پنج الی سی ذرع باخندنی بعضی شش هفت ذرع محیط بر آن
 بوده است دیوار نارین قلعه مذکور از خارج چنین وارد داخل خشتهای بسیار حجم و مدخل
 آن برجی بوده در طرف شرقی قلعه و آثار و پوتات مدور در اطراف آن بنظر میآید عرض دیوار
 نارین قلعه آنچه حالاً موجود است چهار ذرع و قطر دایره آن سی و سه قدم میباشد از آثار

معلوم میشود که این قلعه مسکن شخص معنبری بوده است و احتمال می رود که پوناث مد
اطراف طبعه فوقانی هم داشته و آثار جای نبر سف مرتبه تختانی نمودار است نزدیک
چارده یعنی درانه های نیمه دایره که فرای چارده دران واقع شده طرف مشرق آثار قلعه
دیگر در بالای تله موجود است بعیند نگارنده این پنج بهر موسم چهار کلانه بوده زیرا که
نوز این قلعه را کلات و کورکان گویند و چهار کلانه بمعنی چهار قلعه میباشد که فرنگی
از اکادری کلات زمیند بعد ها از کثرت استعمال چار کلانه چارده کلانه شده خلاص
از بونل مذکور چند چشمه آب سرد گوارا جاری میشود و نهری تشکیل میدهد که در نایب
دوسر سنکاب دارد و ارضی اینجوالبرامشروب میباشد چارده فی الحقیقه چهار فریه
بوده بکبراد و عهد کرمچان و کل زکچان زند خراب کرده که قدری از دیوار جنوبی و شمالی
و مشرقی آن باقیست و قلعه بسیار بزرگی بوده و در آثار خرابه دیوار شرقی علامت برج مربع
نمودار است و دیوار طرف مغرب یکی معدومست در وسط قلعه منوره نارین قلعه
بوده است بسیار محکم شبیه بقلعه های مدور حوالی کلات که پیش ذکر شد این قلعه
در سمت مشرق باغ شاه که ذکر آن بسیار بدیده در بالای تله که مشرف بر دروازه است نیز آثار
قلعه خرابه دیده میشود و سفره آباد موسوم به ورزن و زردوان و غیره قلعه میباشد
ورزن که در طرف مغرب دامنه واقع شده پنجاه خانوار سکنه و یک باب حمام و مسجد و بقعه
دارد که بعیند اهالی مدفن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام است فیه زردوان که
در سمت مشرقست تقریباً هشتاد خانوار جمعیت و حمام و مسجدی دارد سکنه این شهر به
چهار طایفه میباشد طایفه فخر الدینی و طایفه کمال و طایفه رنگرز و طایفه غریب بلوک
بقعه درین شهره میباشد گویند اما مناره در این بقعه مدفونست که اسم آن معلوم نیست

فترت سیم که معروف بفترت قلعه میباشد در طرفین رودخانه واقع و دارای دو بیست
خانوار آبادی و یک مسجد بزرگ و دو حمام و دو سر باب دکان حدادی و صنایع بقالیه
سکنه فترت قلعه نیز چهار طایفه میباشد طایفه عرب طایفه گار طایفه کلان
طایفه اغوشان غالب خانه های چارده شب بقلعه های کوچکست و بروج در
پیکر برج های زیاد در اطراف نلال مشرف بجلگه چارده در فترت سیم الا نام بنا کرده اند اهالی
چارده بسپار خوش سیما و سفید پوست و غالباً کبود چشم میباشد مشایخ محبت
طبرستانی و دامغانی ندارند بنا بر این با از جانی اینجا عت با این ناحیه مهاجرت کرده و
کسی آنها را کوچانیده یا بخیل سکنی داده یا چنانکه در میان خود آنها معروف و مشهور است
دو فترت زند پیکر زکیان بر اینجا غلبه کرد و رجال آنها را بکشت و کله مناره ها از کشتنکام
بساخت و نتوان بشوهر ماندند خون الوارزند داخل در آنها شد و جنس واقعی بر
داده است

گندم چارده بخوبی مشهور است و از عهد شاه شهید سعید اقامت شاه طاب ثراه
تا واسط سلطنت شاهنشاه جهان (ناصرالدین شاه) خدا الله ملکه سالی تقریباً بیست خروا
گندم از چارده بطهران حمل میکردند و نان خاصه سفره سلطنتی از این گندم بوده است
کلبه باغستان چارده در حوالی فترت قلعه واقعست که از جمله باغ شاه میباشد که بامر
شاه شهید سعید اقامت شاه غرس و احداث نموده اند و باغ دیگر که مرحوم رضوان
جانبگاه امیر کبیر سلیمانخان اعضاد الدوله احداث کرده پیش از این باغستان چارده
بیش از این بوده است و بعضی واقف کرده و حالا بجای آن زراعت مینمایند آب قاری چارده
از سر چشم است که در نکه شمالی رودخانه تشکیل داده و بجنوب جاری میگردد و سه

شعبه شده هر شعبه بقره میابد از سر چشمه تا آبادی قرای چارده زیاده از نیم فرسخ راه
نیست در طرف غربی آبادی فرتی قلعه بقعه امامزاده محمد بن جعفر الصادق علیه السلام
این بقعه بروی بلندی واقع شده گنبدی بجزص مثنی دارد بیرو گنبد مخروطی است
ده ذرع در ده ذرع در پنجو طراپوانیست و بمشرف که در بقعه در این ایوان و در و بمشرف
باز شده است بقعه شبیه مسجد میباشد و داخل آن نیز مثنی است مرفد در طرف شمال
بقعه واقع شده و در ایوان در طرف جنوب سنگی سپاه بدو ارنصب شده و شرح مسطور
در ذیل در این سنگ بخط نسخ نوشته محکوک و نوشته شده است و بعضی کلمات از آن محو
شده که جای آنها فطر گذاشته میشود

صورت لوح ابوالفضل زلفی محمد بن جعفر علیه السلام

لا اله الا الله محمد رسول الله على الى الله بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
حدی بقیاس خالقی را سزا است که این دوازده صفت نه پایه هشت طاق را بی وند . . .
. . . فادری که این جنبید هفت رواف مفرش زمرین و این غرض و در با چندین زین و
زبور منقر ساخت فتبالم الله حسن الخاقین هزاران از صلات صلوات بر روضه
معبر سید عالم و خلاصه نبی دم محمد صطفی صلی الله علیه و آله و درود بچند بر مشهد
مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلو الله علیه و آله و آله باد اما بعد در حالی که
بناشیر صبح از مطلع سعادت طلوع نموده بعد از اداء الصلوة بجای عبادت عبودیت گزینند
و بورد و او را دعا . . . فرمائید هفتای هفتای غیبات الاسلام و المسلمین شاه رخ بهاد
خدا الله تعالی ملکه و سلطان و مشغول تفکر آنکه چه طراغی از این بند وجود آید که
موجب رضای حضرت . . . باد کار اینست تواند بود که ناگاه این این در خاطر